أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

بحث در مورد تکبیرة الاحرام و قیام عند التکبیر بود.

 در اینجا روایتی هست، صحیحۀ حلبی است عن ابی عبداللَه علیه السلام عن رجل نسی ان یکبر حتی دخل فی الصلاة فقال ألیس کان فی نیته ان یکبر؟ قلت نعم قال فلیمض علی صلاته این روایت به ظاهرش دلالت دارد بر إجزاء صلاة بدون تکبیرة الاحرام.

نظیر این روایت، صحیحۀ بزنطی است عن الرضا علیه السلام قال قلت له رجل نسی ان یکبر تکبیرة الافتتاح حتی کبر للرکوع قال أجزء.

این دو تا روایت با آنچه را که اجماعی فقهاء هست به ظاهر منافات دارد که حتی ادعای اجماع از مسلمین شده که بدون تکبیرة الاحرام صلاة باطل است. بنابراین در صورتی که ما نتوانیم تَمحُّلی برای این روایات پیدا کنیم باید یا قائل بشویم بر اینکه آن اجماع مخدوش است یا اینکه خلاصه این روایات را حمل بر غیر از آن معنای ظهوری خودش بکنیم.

اما آنچه که مؤید اجماع و فتوای مسلمین است یکی مرسلۀ صدوق است عن الصادق علیه السلام که حضرت می‌فرمایند الانسان لا ینسی تکبیرة الافتتاح اصلاً نسیان تکبیرۀ افتتاح معنا ندارد. چطور ممکن است فرض کنید که یک شخصی نیت داشته باشد نماز بخواند ولی تکبیرة الاحرام را نگوید؟ حالا ممکن است دستش را بالا نیاورد اما شخصی که می‌خواهد نماز بخواند، کأنَّ حضرت خواستند این را یک امر مفروضی در اینجا قلمداد کنند، اینکه اصلاً انسان نسیان تکبیرة الاحرام برایش معنا ندارد که همین مطلب را ما بعداً در قیام با تکبیر می‌آییم می‌گوییم و از اینجا به این مطلب می‌رسیم که بسیاری از روایات ناظر بر عرف است یعنی ناظر بر همین مرتکزات عرفی هست چطور اینکه خود حضرت می‌فرماید که: در صحیحۀ حلبی رجل نسی ان یکبر حتی دخل فی الصلاة فقال الیس کان فی نیته ان یکبر اینی که تکبیر گفته حضرت می‌خواهند بگویند این گفته، حالا این فراموش کرده...، از کجا معلوم است؟ در نسیان شاید اشتباه کرده یعنی اشتباه می‌کند که نسیان کرده، نسیان نکرده. در واقع حضرت می‌خواهند یک مساله‌ای را به این تحمیل کنند بگویند اصلاً مگر ممکن است تو نیت تکبیرة الاحرام داشتی و تکبیر نگویی؟ اصلاً مگر می‌شود یک چنین چیزی؟ این خیلی خلاف مرتکزات عرفیه است که شخصی می‌خواهد نماز بخواند و نیت تکبیرة الاحرام...، حالا اللَه اکبر می‌گوید ولی دستش را نیاورد یک چیزی اما اینکه اصلاً به طور کلی تکبیرة الاحرام را نگوید این خیلی خلاف مرتکزات است.

 در صحیحۀ بزنطی عن الرضا علیه السلام هم همین مساله هست. اینی که می‌گوید قال له رجل نسی ان یکبر حضرت می‌فرماید أجزء، این هم همین است. یعنی بی‌خود خیال می‌کند که نسی، این در واقع کَبَّرَ. منتهی حضرت نمی‌گویند به او که نه بی‌خود خیال می‌کنی، می‌گویند أجزء، اینکه نیتش این بود که نماز را بخواند با تکبیرة الاحرام، حالا در واقع تکبیرة الاحرام را گفته، حالا مثلاً یادش نیست یعنی در نسیانش دچار نسیان شده و اشتباه شده اما نه اینکه...

 و دلیل بر این مطلب یعنی اینکه دیگر مساله را تمام می‌کند در اینجا این است که صحیحه‌ عن احدهما علیه السلام است اذ استیقن انه لم یکبر فلیعد ولکن کیف یستیقن؟ این روایت بسیار روایت عالیه و عجیبی است برای ما. اگر یقین دارد لم یکبر این فلیعد باید اعاده کند. بعد حضرت در اینجا می‌فرمایند اما این از کجا یقین دارد؟ یعنی بر حسب عرف و عادت، قاعدتاً هر کس بخواهد نماز بخواند تکبیر می‌گوید. اینی که یقین داشته باشد واقعاً، یعنی قسم حضرت عباس که این تکبیر را نگفته، بله اگر این طور باشد باید اعاده کند آن وقت این دیگر منافاتی با این اجماع بر تکبیرة الاحرام و اینها ندارد.

اما آمدیم سراغ قیام عند التکبیر، قیام عند تکبیر روایتی که دلالت بر وجوبش می‌کند صحیحۀ سلیمان بن خالد است عن الصادق علیه السلام اذا ادرک الامام و هو راکع، کبَّرَ الرجل و هو مقیم سلبه ثم رکع قبل ان یرفع الامام رأسه فقد ادرک الرکعة روایت هم روایت صحیح است. این یک مساله.

مطلب دیگر اینکه صحیحه عن الصادق علیه السلام است که حضرت می‌فرمایند ان القیام فی الرکن رکنٌ این دیگر تصریح بر این است که جهت رکنیت در هنگام رکن باید لحاظ شود چون تکبیرة الاحرام رکن است و قیام در تکبیرة الاحرام رکن به حساب می‌آید.

 فقهاء در مورد قیام در تکبیرة الاحرام، بعضی‌ها جزئیتی سوای جزئیت فی اصل الصلاة در اینجا قائل نشدند. در مبسوط و در خلاف، در اینجا دارد که وقتی که شخص تکبیر بگوید ولو در حال انحناء هم می‌خواهد باشد این کفایت می‌کند، لازم نیست آن قیام قیام به تمام باشد. در معتبر هم که می‌فرماید و هو حسنٌ این فتوا فتوای حسنی هست در اینجا.

 استفاده‌ای که در اینجا شده این است که آنچه را که ما در مورد قیام داریم این است که قیام عبارت است از همان قیامی که در صلاة است. چطور اینکه در حمد و سوره، مصلی باید قائم باشد همین طور در مورد تکبیرة الاحرام هم مصلی باید قیام داشته باشد. دیگر قیامی غیر از اصل قیام که در صلاة است ما در اینجا نداریم، دو تا قیام، یک قیام برای تکبیرة الاحرام است یک قیام هم قیامی است که در موقع قرائت فاتحة الکتاب و تسبیحات اربعه و امثال ذلک باشد. لذا از اینجا آمدند به حذف رکنیت قائل شدند که این قیام متصل به تکبیر، این قیام رکن نیست. در حال انحناء اشکال ندارد، حتی در حال قعود هم اشکال ندارد که در حال قعود یک شخصی تکبیر بگوید و بعد هم متوجه شود و بایستد و بقیۀ نمازش را بخواند.

 اما آنچه را که از کلمات فقهاء در این مورد به دست می‌آید این است که غیر از این دو بزرگوار که شیخ طوسی باشد در مبسوط و محقق، دیگر کسی فتوای به، البته بعضی‌ها داریم که تبعیت کردند اما چنین مطلب قابل استحکامی به نظر نمی‌رسد که به عنوان یک مطلب قابل قبول که رکنیت قبل از هنگام تکبیر را بشود مورد خدشه قرار داد خصوصاً با توجه به صحیحۀ امام صادق علیه السلام که حضرت می‌فرمایند انّ القیام فی الرکن رکنٌ در اینجا ما چاره‌ای نداریم جز اینکه حکم به رکنیت قیام قبل از تکبیر بکنیم ولی صحبت در این است که چرا در روایت لاتعاد، رکنیت به این نیامده؟

 خب در مورد نیت گفتیم، در مورد قیام قبل از رکوع گفتیم، در مورد تکبیرة الاحرام گفتیم، اما قیام متصل به تکبیر در اینجا اسمی از آن نیامده. این شاید از این نقطه نظر باشد که همان طوری که خود حضرت در مورد تکبیر این را می‌فرمایند که مثلاً سابقه ندارد کسی فرض کنید که من باب مثال داخل در نماز شود بدون تکبیر، این اصلاً سابقه ندارد. چطور ممکن است یک همچنین شخصی نسیان تکبیرة الاحرام را کرده باشد؟ همین مطلب را ما در مورد قیام متصل به تکبیر در اینجا می‌بینیم.

 اصلاً به طور کلی شاید از اولی که - من باب مثال دارم می‌گویم- از هنگام بعث پیغمبر به رسالت تا الان، شما چند نفر را برای من مثال می‌زنید که اینها وقتی که نشستند نیت نماز ظهر می‌کنند تکبیر می‌گویند بعد بلند می‌شوند فرض کنید که فاتحة الکتاب را می‌خوانند؟ اصلاً امکان دارد یک همچنین چیزی؟ یعنی امکان وقوعی دارد؟ آیا در خارج اصلاً تحقق دارد؟ اگر شخصی نیت نماز ظهر را می‌کند یا می‌بیند سالم و صحیح است خب بلند می‌شود قائماً می‌خواند یا مریض است جالساً می‌خواند، اینی که نیت نماز ظهر را بکند و بداند وقت ظهر آمده در عین حال غافل باشد از قیام، من یک همچنین چیزی را واقعاً از یک عاقلی بعید می‌دانم که هم نیت نماز ظهر در او پیدا شود و تکبیر هم بگوید بعد جالساً باشد و بگوید عجب! من باید ایستاده نماز بخوانم، در حال قیام نماز بخوانم، بعد بلند شود...! بعد بگوییم که چرا لاتعاد شامل این مورد نشده!؟

 پس بنابراین آنچه که ما از این روایت لاتعاد استفاده می‌کنیم با توجه به اینها، توجه به یک مسالۀ عرفی و یک مطلب حقیقی است که ما بدانیم روایات در چه موردی نازل شدند؟ این بسیار برای ما مهم است و اتفاقاً مرحوم آقای بروجردی هم راجع به این مساله نظر داشتند، اینکه ما تمام ذهن و فکر خودمان را از مسائل و مرتکزات عرفی و از تمام آن خصوصیات و جوانبی که مورد سوال و جواب کلام راوی با امام علیه السلام است، ذهن خودمان را ببندیم و فقط متوجه یک روایت بشویم، روایت آمده لاتعاد الصلاة الا من خمسه پس بنابراین مستثنی در اینجا محفوظ، مستثنی منه در اینجا محفوظ، غیر از خمسه همه چیز باید از بین برود و بعد بیاییم اشکال کنیم که چرا امام علیه السلام لاتعاد الصلاة الا من تسعه نفرموده؟ مگر نیت و تکبیر و اینها جزو ارکان نیست و متفقٌ علیه و اجماعی بین مسلمین هست که خلل به رکن یا زیادی به رکن، این موجب بطلان صلاة است. بعد در اینجا در کلام امام خدشه وارد کنیم و بگوییم نه این خلاف بلاغت است! چطور که بعضی‌ها می‌آیند و چه بسا اشکال می‌کنند که این خلاف بلاغت است که امام علیه السلام بیاید لاتعاد الصلاة الا من خمسه بگوید خب چه اشکالی دارد بگوید لاتعاد الصلاة من تسعه؟

 متوجه این نکته نشدند که حضرت کلماتی که دارد با اصحاب، جوابی که از یک سوال راوی می‌دهد و مقام سوال و جواب، مطابق با مرتکزات عرفی هست در آنجا. کدام عرفی می‌آید فرض کنید که نماز بدون نیت بخواند یا تکبیرة الاحرام و قیام در حال جلوس بگوید؟ مثل اینکه بگوییم در حال سجود تکبیرة الاحرام بگوید بعد بلند شود در حال قیام فاتحة الکتاب بخواند! این اصلاً دیوانه است یک همچنین کسی! یا اینکه فرض کنید قیام قبل از رکوع، داعی ندارد امام بگوید. کسی که مثلاً از سجده این طوری که درنمی‌آید رکوع پیدا کند. اگر بخواهد رکوع کند حتماً می‌ایستد بعد رکوع می‌کند مگر آدم احمقی باشد که بخواهد مثلاً فیلم درست کند بیاید از حال رکوع این طوری یک دفعه بلند شود بیاید بالا مثل پلاستیکی که دمش را بگیرند از روی زمین بلندش کنند این هم این طوری بلند شود بیاید! خب این معلوم است که به طور کلی حضرت در مقام محاوره با آن خصوصیات و با مرتکزات عرفی افراد دارد صحبت می‌کند و این بسیار مسالۀ مهمی است یعنی در فهم روایت این مطلب خیلی به درد ما می‌خورد که روایاتی که از ائمه علیهم السلام آمده است ما بدانیم این روایات را در چه مقامی بیان کردند و این موجب می‌شود که بسیاری از تعارضات را ما از روایات بتوانیم حذف کنیم.

بناءً علی هذا این کلامی که می‌فرمایند که این روایت فقط ناظر به این خمسه است ناظر به آن تسعۀ دیگر نیست بلکه ما لاتعاد را به وسیلۀ ادلۀ دیگر تخصیص می‌زنیم یعنی تخصیص در مستثنی منه می‌زنیم به واسطۀ ادلۀ رکنیت آن اربعة ارکان، این کلام کلامی است که ناتمام است و روایت لاتعاد به جای خودش محفوظ است و آن موارد با اینکه اینها رکن هستند اما موردی برای تذکر روایت لاتعاد در اینجا نیامده، بنابراین قیام قبل از رکوع رکن است مانند نیت و تکبیر و اخلال به آنها مانند این خمسه موجب بطلان صلاة خواهد بود.

 این بحث راجع به أجزاء تمام شد. انشاءاللَه فردا راجع به مسائل دیگرِ لاتعاد صحبت می‌کنیم.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد